

هر آن زمین که تو تک
هزار سخته برم، خاک آ

رودکی
عین امروز

حسرت‌های عشق‌ها و

درباره شاعر

ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی احتمالاً در سال ۲۶۰ یا ۲۶۹ هـ ق متولد شده و تاریخ وفاتش سال ۳۲۹ هـ ق است. در دربار سامانیان می‌زیسته و حمایت نصر بن احمد سامانی و وزیرش ابوالفضل بلعمی را با خود داشته است. رودکی در توانگری و ناز و نعمت می‌زیسته است؛ به طوری که اموال او را ۴۰۰ بنیاد آندیشه شتر دانسته‌اند.

تعداد ابیات او صد هزار بوده که اکنون از آن مقدار ۱۰۵۴ بیت باقی مانده است. طبق گفته پروفیسور عبدالاحمد جاوید در کتاب تاریخ ادبیات فارسی دری، رشیدی سمرقندی مدعی است که شعر رودکی را بر شمرده، یک میلیون و سه صد هزار شعر است. به تعبیر دیگر، سیزده مرتبه شمرده صد هزار بوده است. رودکی، نخستین شاعر بزرگ شعر فارسی دری است. اهمیت او در تکامل شعر فارسی دری سبب شده است که وی را به حق «پدر شعر فارسی» و «سلطان شاعران» بنامند.



نور محمد نوریا

رودکی، شاعر حسرت و عشق است. در این نوشته حسرت‌ها و عشق‌های رودکی را بحث و بررسی خواهیم کرد.

۱. عشق‌ها

عشقِ رودکی، بی‌گمان زمینی مطلق است. عشق ملموس و دیداری بین دو جنس آدمیزاد که عرفا آن را عشق مجازی گفته‌اند. معشوق رودکی، بر جاده‌های سمرقند، با پاهای خویش راه می‌رود، فرزند کسی است و حقیقت اجتماعی است:

آمد بر من، که؟ یار، کی؟ وقتِ سحر

ترسنده ز که؟ ز خصم، خصم‌ش که؟ پدر

(رودکی، سمرقندی، ۱۳۹۳: ۱۲۰)

این عشق، حتی گاهی به مرز اروتیسم می‌رسد و زبان برهنه را به خود می‌گیرد. رودکی به گفته خودش، آدمی متمول، می‌گسار و خوش‌گذران بوده است. در همان قصیده معروف وی که برای «بسودن و فرو ریختن دندان‌هایش» سروده و در جای دیگر بحث خواهیم کرد، پرده از رازهای خویش چنین برمی‌دارد:

همی خرید و همی سُخت، بی‌شمار، درم

به شهر هر که یکی تُرک نارستان بود

بسا کنیزک نیکو که میل داشت بدو

به شب زیاری او نزد جمله پنهان بود
نبیذ روشن و دیدار خوب و روی لطیف
اگر گران بُد، زی من همیشه ارزان بود

(رودکی، سمرقندی، ۱۳۹۳: ۸۳)

گزار نیست که رودکی را استاد شاعران یا پدر شاعران می‌گویند؛ زیرا زبان را داوودوار در کف خویش موم کرده است. تصاویر بیانی در اشعار عاشقانه وی، خیلی روشن و ظریف است؛ طوری که دل هر هنرمند را می‌لرزاند. شاعر برای توصیف معشوق، عبارات توصیفی را پی هم می‌آورد که این شگرد، چهره موصوف را در برابر دیدگان به‌طور برجسته و واضح می‌آراید.

هر آن زمین که تو یک ره برو قدم بنهی
هزار سجده برم، خاک آن زمین ترا

(رودکی، سمرقندی، ۱۳۹۳: ۶۶)

یا در جایی سروده است:
نگنجم در لحد، گرزان که لختی
نشینی بر مزارم سوگوارا

(رودکی، سمرقندی، ۱۳۹۳: ۶۶)

وصف عاشق در شعر عاشقانه کلاسیک و معاصر پارسی به‌گونه‌ای است که عاشق همواره بیچاره، افتاده و از نظر نفس، بی‌عزت و چون سگ دروازه معشوق بوده است؛ اما این ساخت، در یک شمار اشعار شکسته شده؛ همان طوری که در یکی از غزل‌های سید رضا محمدی، معشوق، به جرح و شتم اخطار می‌دهد:

برای آن که زیشم به هیچ جا نروی
به دست خود بکنم، قطعه قطعه پایت را

ویژگی‌های معشوق در ادبیات کلاسیک و ادبیات مدرن فارسی عبارت‌اند از موارد زیر:

۱. جفاکار و نامهربان؛
۲. پیمان‌شکن؛
۳. هر جایی؛ یعنی همواره با اغیار در مجالست است؛
۴. آشوبگر و فتنه‌انگیز؛

معشوق با اینکه صورت نیکو دارد؛ اما در تمام اشعار عاشقانه سیرت نیکو ندارد. معشوق رودکی، این اوصاف را کمتر دارد و شبانه پنهانی نزد او می‌آید و عنایت‌ها می‌کند. علت با وفایی معشوق، تاحدی، در دیوان رودکی، تعدد و تنوع معشوق‌هاست که در پایین، شرح می‌دهم:

الف. معشوق مرد

در ادبیات پارسی دری از ابتدا تا زمانه ما، معشوق پسر در کنار معشوق دختر، حضور گسترده دارد و حتی گاهی بیشتر از زنان، جلوه می‌کند. بسیاری از شاعران کلاسیک، اوصافی را که برای معشوق برمی‌شمارند، همان خصوصیات آنند که در وجود یک پسر می‌توان دید. مکتب عراقی پسران را به‌عنوان معشوق ستایش کرده‌اند. همچنین تعدادی از شاعران عارف،

حتی آنانی که کتاب‌هایشان را کودکان به ادامه قاعده بغدادی و قرآن کریم در مکاتب خانگی می‌خواندند، دوستدار نوحطان مرد یا امرد بوده‌اند. سنایی، سعدی، حافظ، عراقی و... اشعار پسرستانیا به بسیار دارند:

بوسه بر دلب من داد، همی از پی عنبر
آنت شرمنده نگار، آنت شکر بوسه پسر

(سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود: ۲۵۹)

در ادبیات فارسی، هر جا به اصطلاحات «خط»، «خط‌سبز»، «خط‌نوا» و ترکیباتی که از خط ساخته‌اند، یکی از اوصاف نیکوی نوجوانی معشوق نیز است؛ بنابراین به قطع می‌توان حکم کرد که منظور از این اصطلاحات همانا «سبیل و بروت» است؛ زیرا که زنان، خطی بر اطراف لب ندارند و اگر دارند، آن ابرو است که بر فراز دو چشم است. چنانچه حافظ گفته است:

ز روی ساقی مهوش، گلی بچین امروز
که گرد عارض بستان، خط بنفشه دمید

(حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۶۲: ۱۱۴)

مراد از «ساقی مهوش» همان پسران ماه مانند است؛ زیرا به علت ساخت اجتماعی و مذهبی، زنان و کنیزان نمی‌توانستند در محضر عام، حضور یابند، بجز پسران جوان که آنان ساقی می‌شدند.

جایگزینی معشوق مرد به جای معشوق زن، دلایلی دارد؛ آن طوری که سروش شمیسا گفته است:

۱. زن، به دلایلی از جمله مذهب، از اجتماع دور بوده است؛ روی این جهت فقط مردان در اجتماعات، کوچه و بازار با یکدیگر در تماس بودند.
۲. غلام، به جهت خرید و فروش، زیاد بوده و غلامان ترک، بسیار زیبا بودند.
۳. کنیزان نیز به دلایل ساخت اجتماعی و مذهبی، نمی‌توانستند در حکم ساقی و نظایر آن باشند و آنان هم فی الواقع مانند زنان غالباً در اندرونی‌ها و حرم‌سراها و به‌طور کلی، خارج از سطح فعال جامعه می‌زیستند.
۴. لشکرکشی‌های طولانی باعث می‌شد که مردان با یکدیگر محشور باشند (شمیسا، سیروس، ۱۳۶۹: ۵۲).

البته آن طوری که از شعر عشق‌ری پیداست، پای شاهد مرد حتی تا شعر زمانه ما نیز رسیده است:

خاک رام تو تاج سر کردم
کعبه گفته سویت نظر کردم
چه بگویم، چه ای پسر، کردم؟
تو ندانی، خدا خو می‌داند.

(عشق‌ری، صوفی غلام‌نبی، ۱۳۸۴: ۲۶۴)

مراد از این بحث این است که رودکی، آدم‌الشعرا از نخستین بانیان این نوع عشق است؛ آن طوری که گفته است:

دل من ارزنی، عشق تو کوهی
چه سایی، زیر کوهی ارزنی را؟

رودکی که به
قول خودش، «غم
را نمی‌شناخته
و دلش، میدانی
فراخ از شادی
بوده» در هنگام
پیری از حسرت
افتادن دندان‌هایش
می‌سوزد و
قصیده‌ای
سوزناک سر
می‌دهد که در
ضمن این قصیده،
همه شادکامی‌هایش
را یکی‌یکی
برمی‌شمارد و
افسوس می‌خورد

عشق و حسرت
یا دوستی و درد،
عواطفی اند که
همه انسان‌ها را
در برمی‌گیرند؛
لیکن تنها
جماعت هنرمند
مانند شاعران،
نویسندگان،
آوازخوانان،
نقاشان،
مجسمه‌سازان و
سینماگران توانایی
ابراز و اظهار آن را
دارند. در این میان،
هنرمندی تواناست
که در بیان روشن و
گویای این عشق‌ها
و حسرت‌ها موفق
شده باشد

بیخشا ای پسر، بر من بیخشا
مکش در عشق، خیره چون منی را
یا در جایی دیگر چنین سروده است:
چون حبه فشانی، ای پسر! در کویم
خاک قدمت، چو مشک در دیده زخم

(رودکی، سمرقندی، ۱۳۹۳: ۶۷)

(رودکی، سمرقندی، ۱۳۹۳: ۱۲۱)

به سرای سپنج، مهمان را
دل سپردن، همیشگی نه رواست
زیر خاک اندرون ت باید خفت
گرچه اکنون خواب بر دیباست
با کسان بودنت چه سود کند؟
که به گور اندرون شدن تنهاست

(رودکی، سمرقندی، ۱۳۹۳: ۷۰)

ب. معشوق زن

غزل در لغت به معنی شوخی با زنان، عشق با زنان و سخنی که در وصف و عشق زن سروده می‌شود، گفته شده است؛ حتی شمس قیس رازی، غزل را «تھالک در دوستی زنان» معنا کرده است و در اصطلاح به اشعار عاشقانه محض، به کاررفته است. از این رو، زن، زینت بخش اصلی اشعار عاشقانه فارسی بوده است؛ حتی در شعر عارفانه هم معشوق یا معبود با همان صفاتی ستوده می‌شود که معشوق زن در شعر عاشقانه مثل لب، رخسار، چشم، ابرو و... به تصویر کشانده می‌شود.

البته اضافه باید کرد که همه اشعار عاشقانه رودکی برای نوخطان ترک‌نژاد، سروده نشده است؛ بل برای سیمین‌ذقن سمرقندی نیز سروده شده است؛ آنگونه که گفته است:

به حجاب اندرون شود خورشید
گر تو برداری از دو لاله، حجیب

(رودکی، سمرقندی، ۱۳۹۳: ۶۹)

یا در شعر دیگر آورده است:

فرشته را ز حلاوت، دهان پر آب شود
چو از حرارت می، دلبرم لبان لیسد
به خاک خفته تیغ تو از حلاوت زخم
زبان بر آورد و زخم را زبان بوسد

(رودکی، سمرقندی، ۱۳۹۳: ۷۸)

همچنین در جایی گفته شده است:

جز آن که مستی عشق است، هیچ مستی نیست
همین بلات بس است، ای بهر بلا خرسند

(رودکی، سمرقندی، ۱۳۹۳: ۸۰)

۲. حسرت‌ها

الف. مرگ آگاهی

دین و عرفان، هر دو یادآور مرگ هستند. مرگ آگاهی، یکی از ویژگی‌های تقوا و دانش شمرده می‌شده است؛ اما حساب مرگ آگاهی و مرگ‌اندیشی در روان‌شناسی فرق می‌کند. روان‌شناسان از جمله فروید، معتقد است که یادآوری مرگ، مایه رنجش است و به امراض روانی منجر می‌شود. مرگ آگاهی در شعر رودکی اگرچه یک رنج و حسرت است؛ اما رویکرد به این حسرت، دین‌مدارانه است. پوچ شمردن دنیا و ترک لذات و راحت‌های گذرا، یادآوری خانه تاریک قبر و بیهوده انگاری دوستی، همه نتایج یادآوری مرگ است؛ آنگونه که وی گفته است:

ب. مرثیه

یکی از حسرت‌های اجتماعی رودکی، دردهایی است که از درگذشت عزیزان نصیب وی شده است. در شعرهای باقی مانده از رودکی، نامی از خویشاوندان و خانواده وی برده نشده است تا در مرگ آنان مویه کنان، مویه کرده باشد. سوگ سروده‌های وی برای کسانی است که با رودکی مراداد ادبی، فرهنگی و یا حکومتی داشته‌اند، سروده‌های که بیانگر روابط درباری اش است. ذکر این مطلب در اینجا بی‌مناسبت نیست که قبل از رودکی، مرثیه‌ای در زبان دری سرایش نیافته است. دو بیت پایینی که او در درگذشت ابوالحسن شهید بن حسین بلخی سروده است، نمونه‌ای روشن از مرثیه‌سرایی رودکی است:

کاروان شهید رفت از پیش
وان ما رفته گیر و می اندیش
از شمار دو چشم، یک تن کم
وز شمار خرد، هزاران بیش

(رودکی، سمرقندی، ۱۳۹۳: ۳۳)

ج. مهاجرات

هجو، طنز، مطایبه و حتی فکاهی، از نگاه نقدپذیری، جنبه اصلاحی دارد. در میان اشعاری که از رودکی، آدم‌الشعرا به دست ما رسیده است، ابیاتی اند که حامل هجو است. اهاجی رودکی مدعایی مطابق با واقع هستند. چنین نیست که کسی را بدون دلیل به ردایی متهم کند. ابیات زیر، هجو وی در وصف کسی است که مادرش بر آستان دروازه‌ها دف می‌زده و پدرش بر گورستان مصحف می‌خوانده است:

آن خرپدرت به دشت، خاشاک زدی
مامات، دف و دو رویه چالاک زدی
آن بر سر گورها تبارک خواندی
وین بر در خانه‌ها تبارک زدی

(رودکی، سمرقندی، ۱۳۹۳: ۳۴)

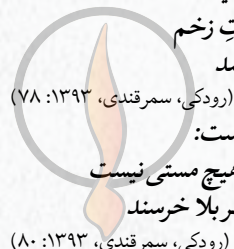
د. نکوهش دنیا

هجو دنیا نیز یکی از انواع هجوهای رودکی است. رودکی دنیا را به ناسازگاری با دلخواه انسانی، انسان ستیزی، ناپایداری و نادان ستایی متهم می‌کند:

جهانا چنینی تو با بچه‌گان
که گه مادری و گاه مادندرا

(رودکی، سمرقندی، ۱۳۹۳: ۶۵)

یا در سروده دیگر آورده است:



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

این جهان، پاک خواب کردارست
آن شناسد که دلش بیدارست
نیکی او به جایگاه بدی است
شادی او به جای تیمارست
دانش او نه خوب و چهرش خوب
زشت کردار و خوب دیدارست

(رودکی، سمرقندی، ۱۳۹۳: ۷۲)

۵. پیری و فرسودگی

ارنست همینگوی در رمان «پیر مردودریا» می‌گوید: پیران، برای آن‌که روزشان را دراز کنند، صبح زود از خواب برمی‌خیزند. این سخن او خیلی دقیق است. هرچه آدمی به مرگ نزدیک‌تر شود، ارزش زندگی را بیشتر درک می‌کند؛ به‌ویژه کسی که در شادمانی و رفاه، عمر را به سر برده باشد.

رودکی که به قول خودش، «غم را نمی‌شناخته و دلش، میدانی فراخ از شادی بوده» در هنگام پیری از حسرت افتادن دندان‌هایش می‌سوزد و قصیده‌ای سوزناک سر می‌دهد که در ضمن این قصیده، همه شادکامی‌هایش را یکی‌یکی برمی‌شمارد و افسوس می‌خورد. چند بیت از قصیده‌ی شکوائیه‌ی معروفش را با هم مرور می‌کنیم:

مرا بسود و فروریخت، هرچه دندان بود
نبود دندان، لابل چراغ تابان بود
سپید، سیم زده بود و دَر و مرجان بود
ستاره‌ی سحری بود و قطره باران بود

(رودکی، سمرقندی، ۱۳۹۳: ۸۲)

رودکی، پیری را مصیبت می‌داند. همان‌گونه که مردمان، در ماتم، لباس سیاه به تن می‌کنند، رودکی نیز موی سپید خویش را رنگ سیاه می‌زند:

من موی خویش را نه از آن می‌کنم سیاه
تا باز نوجوان شوم و نوکنم گناه
چون جامه‌ها به وقت مصیبت سیه‌کنند
من، موی از مصیبت پیری کنم سیاه

(رودکی، سمرقندی، ۱۳۹۳: ۱۰۸)

به‌طور خلاصه می‌توان گفت: عشق و حسرت یا دوستی و درد، عواطفی‌اند که همه انسان‌ها را در برمی‌گیرند؛ لیکن تنها جماعت هنرمند مانند شاعران، نویسندگان، آوازخوانان، نقاشان، مجسمه‌سازان و سینماگران توانایی ابراز و اظهار آن را دارند. در این میان، هنرمندی تواناست که در بیان روشن و گویای این عشق‌ها و حسرت‌ها موفق شده باشد.

از میان هنرمندان توانا، تنها کسی اجازه حضور در دل و ذهن افراد زمانه خود و زمانه‌های بعد از خود را دارد که این فردیت‌ها را همگانی‌کنند و عمومیت ببخشند؛ یعنی روایتگر محض خاطره‌ها و خلوت‌های خود نباشد و زبان ضمیر هموعان خویش نیز شود. نوع نگاه هنرمند به باقی ماندن، یا نماندن وی نقش اصلی را دارد.

از آنجاکه رودکی را آدم‌الشعرا خوانده‌اند؛ لذا وی در صدر فهرست شاعران مکتب خراسانی قرار دارد. رویکرد وی به عشق، مبتذل و بازاری است. هرچند معشوق خود را با اوصاف متعالی ستوده است و از سطح مردم عام، بالا برده است؛ ولی باز هم معشوق وی دست‌یافتنی است و حتی پس از گذشت زمانی، برای معشوق دیگر، جا تهی می‌کند. با توجه به سبک رئالیستی اشعار مکتب خراسانی، می‌توان گفت که مفهوم عشق در شعر شاعران این مکتب، برابر است با معاشقه، مغالزه و ملاعبه. نمونه‌های روشن از فردوسی و فرخی در این باب موجود است.

حسرت‌هایی که رودکی را آزرده و بر زبانش به گونه شعر آمده، اندوه‌های فلسفی است؛ یعنی اندوه بودن و نبودن از قبیل مرگ، مرثیه، مهاجرات، پستی دنیا و بی‌وفایی‌های آن و همچنین تضعیف تدریجی آدمی و فرسودن او و ...

منابع و مآخذ

۱. جاوید، عبدالاحمد. (۱۳۹۱). تاریخ ادبیات فارسی دری (از آغاز تا عهد مغول). کابل: انتشارات سعید.
۲. حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۲). دیوان شعر (به اهتمام تیمور برهان لیموده‌ی). تهران: نشر امیریه.
۳. رودکی، سمرقندی. (۱۳۹۳). دیوان شعر (بر اساس نسخه سعید نفیسی و بی‌برآگینسکی). تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
۴. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود. دیوان شعر. (به اهتمام مدرس رضوی). تهران: کتاب‌خانه سنایی.
۵. شمیسا، سیروس. (۱۳۶۹). سیر غزل در شعر فارسی. تهران: فردوس.
۶. طریقی، غلامرضا. (۱۳۹۱). سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو. تهران: نشر جامی. چاپ چهارم.
۷. صوفی عشق‌ری، غلام‌نبی. (۱۳۸۴). کلیات صوفی عشق‌ری (به اهتمام عبدالحمید وهاب‌زاده). پیشاور: کتابخانه آریانا. چاپ نخست.
۸. قضایی، هادی. (۱۳۸۶). زندگی‌نامه نویسندگان و شاعران از رودکی تا دولت‌آبادی. تهران: نشر بهزاد.